

کتاب حبقوق نبی

مقدمه

حبقوق نبی این کتاب را احتمالاً در اواخر قرن هفتم قبل از میلاد مسیح نوشته است.

در زمان حبقوق نبی، مردم کشور بابل بر سر قدرت بودند و ظلم و ستم آنها، حبقوق نبی را بسیار متأثر ساخته بود. او از خداوند می پرسد که چرا در مقابل ظلم ظالمان سکوت اختیار کرده است؟ چرا به مردم شیریر بابل موقع می دهد که مردمان صالح و راستکارتر از خود را از بین ببرند؟

خداوند به او جواب می دهد که در موقع مناسب مردم کشور بابل را مجازات خواهد کرد و همچنان می فرماید: «شخص عادل به وسیله ایمان زندگی می کند.» (۲:۴)

در اخیر حبقوق نبی دعای خود را به شکل سرودی زیبا بیان می کند. این سرود نشان دهنده ایمان حبقوق نبی به خدایی است که با قدرت عظیم خود جهان هستی را اداره می کند. حبقوق نبی با وجود مشکلات و ناکامی ها در زندگی، به خدا توکل دارد و در او خوشی می کند. او می گوید: «اگرچه درخت انجیر شگوفه نکند، انگور در تاک نباشد، محصول زیتون از بین برود، کشتزارها غله بار نیاورند، گله ها در چراگاه تلف شوند و طویله ها از رمه خالی بمانند، لیکن من در خداوند شادمانی کرده و در خدای نجات دهنده خویش خوشی خواهم نمود.» (۱۷:۳-۱۸)

فهرست موضوعات

شکایت حبقوق نبی و جواب خداوند: فصل ۱:۱ - ۱:۲

نابودی خطاکاران: فصل ۲:۲ - ۲۰

دعاى حبقوق نبى: فصل ۳

۱ خداوند این پیام را در رؤیا به حبقوق نبی نشان داد.

شکایت حبقوق نبی

۲ ای خداوند، تا به کی برای کمک به حضور تو زاری کنم تا به فریادم برسی؟ تا به کی از ظلم فریاد کنم تا تو بشنوی و برای نجات ما بشتابی؟^۳ چرا می‌گذاری که این همه بی‌عدالتی‌ها را ببینم؟ چرا کاری نمی‌کنی و به ظلم و ستم خاتمه نمی‌دهی؟ با خرابی و ظلم روبرو هستم و به هر طرف که می‌نگرم جنگ و دشمنی را می‌بینم.^۴ هیچ‌کسی پایند قانون نیست و به آن اهمیتی نمی‌دهد. عدالت اجرا نمی‌شود. اشخاص شریر همیشه در محکمه‌ها دعوا را می‌برند، افراد راستکار را شکست می‌دهند و عدالت معنی و مفهوم خود را از دست داده است.

جواب خداوند

۵ خداوند فرمود: «به قومهای اطراف خود نگاه کنید و از آنچه که می‌بینید تعجب کنید، زیرا در دوران زندگی شما کاری می‌کنم که حتی وقتی خبر آن را بشنوید، باور نکنید.^۶ من مردم بابل را که بی‌رحم و ظالم هستند به قدرت می‌رسانم. آنها به تمام روی زمین هجوم آورده همه جا را تصرف می‌کنند.^۷ آنها وحشتناک و مغرور هستند و هر کاری را که می‌کنند، در نظرشان معقول و قانونی است.

۸ اسپهای‌شان زیرکتر از پلنگ و سریعتر از گرگهای گرسنه هستند. سواران آنها از جاهای دوردست می‌آیند و مانند عقاب بر شکار خود فرود می‌آیند.^۹ لشکر آنها با بی‌رحمی حمله می‌کنند و مانند ریگ دریا، بی‌شمار اسیر می‌گیرند.^{۱۰} پادشاهان را مسخره می‌کنند و به بزرگان می‌خندند. قلعه‌ها را هیچ می‌شمارند و در پشت دیوار آنها پُشته‌ای از خاک می‌سازند و آنها را تصرف می‌کنند.^{۱۱} مانند باد هجوم می‌آورند و بعد می‌روند. آنها مردم گناهکار هستند، زیرا قدرت خود را، خدای خود می‌دانند.»

حقوق نبی دوباره شکایت می کند

^{۱۲} ای خداوند، تو از ازل خدا بوده‌ای! تو خدای من، خدای مقدس و ابدی هستی. ای خداوند، تو خدا و حافظ ما هستی. تو به مردم بابل قدرت دادی تا ما را مجازات کنند.
^{۱۳} تو آنقدر پاک و مقدس هستی که گناه و شرارت نزد تو قابل تحمل نیست. پس چرا وقتی که مردم شریر اشخاص صادقتر از خود را از بین می‌برند، خاموش می‌مانی؟

^{۱۴} تو مردم را مانند ماهیان و خزنده‌گان بی‌دفاع به دام مردم بابل می‌اندازی.^{۱۵} آنها با تور خود مردم را به دام می‌اندازند و برای این که آنها را شکار کرده‌اند، خوشی و شادمانی می‌کنند.^{۱۶} بعد می‌روند و تورهای خود را می‌پرستند و برای آنها قربانی می‌کنند، زیرا تورهای شان خوراک و ثروت برای آنها آورده است.

^{۱۷} پس آیا تو به آنها اجازه می‌دهی که برای همیشه به گشتار بی‌رحمانه خود ادامه بدهند؟

۲ ^۱ حالا از برج مراقبت خود بالا می‌روم و انتظار می‌کشم تا ببینم که خداوند به من چه می‌فرماید و به شکایت من چه جوابی می‌دهد.

جواب خداوند

^۲ خداوند به من جواب داد: «آنچه را که در رؤیا به تو نشان می‌دهم به طور واضح بر لوحه‌ها بنویس تا هرکسی بتواند با یک نگاه آن را بخواند.^۳ این رؤیا فعلاً عملی نمی‌شود اما در وقت مقرر و معین اتفاق می‌افتد و آنچه را که به تو نشان می‌دهم حتماً واقع شدنی است. شاید تا وقوع آن مدت زیادی طول بکشد، ولی منتظر باش، زیرا وقوع آن حتمی است و بدون تأخیر رخ می‌دهد.^۴ پس بنویس: شخص بدکار هلاک می‌شود اما شخص عادل به وسیله ایمان زندگی می‌کند.»

فنا و تباهی مردم گمراه

^۵ ثروت فریبنده است. اشخاص حریص مغرورند و آرامش ندارند. قومها را اسیر کرده آنها را نزد خود جمع می کنند و مانند مرگ به کام خود فرومی برند و سیر نمی شوند. ^۶ آنهايي که مغلوب و اسیر شده اند، با طعنه و تمسخر به کلدانیان می گویند:

«وای بر شما! زیرا آنچه را که مال شما نیست غصب می کنید و به دارایی خود می افزایید. تا به کی مردم را مجبور می سازید تا بیشتر از آنچه که قرضدار هستند، به شما بپردازند؟»

^۷ اما کسانی که بر آنها ظلم کرده اید، ناگهان برخاسته شما را به وحشت می اندازند و مال و دارایی تان را تاراج می کنند. ^۸ چون شما مال مردم را غارت کرده اید، پس بازمانده گان آن مردم شما را غارت می کنند، زیرا شما مرتکب قتل شدید، ظلم و ستم را بر روی زمین رواج دادید و شهرها و ساکنان آنها را از بین بردید.

^۹ وای به حال شما که از راه نامشروع برای خود ثروت اندوخته اید تا خود و خانواده تان در رفاه و آسایش زندگی کنید و از خطر و بلا در امان باشید. ^{۱۰} نقشه های شوم شما باعث ننگ و رسوایی خودتان می شوند. با نابود کردن قومها، مرگ و نیستی را بالای خود می آورید. ^{۱۱} حتی سنگهای دیوار و تیرهای سقف خانه تان هم به خاطر ظلم شما فریاد برمی آورند.

^{۱۲} وای بر شما که شهر خود را با ریختن خون مردم و با پولی که از راه غارت به دست آورده اید، آباد می کنید. ^{۱۳} کسانی که شما آنها را غارت کردید از دسترنج خود فایده ای نبردند. آنها بیجا زحمت کشیدند و همه چیزهایی که ساخته اند، دود می شوند و به هوا می روند، زیرا خداوند قادر مطلق چنین اراده فرموده است. ^{۱۴} اما همان طوری که بحرها پُر از آب می باشند، زمین هم پُر از معرفت و شناسایی جلال و عظمت خداوند می شود.

^{۱۵} وای بر شما که همسایه گان خود را با شراب غضب تان نشئه می سازید و بعد آنها را رسوا کرده به تن برهنه شان نگاه می کنید و لذت می برید. ^{۱۶} به زودی شکوه و عزت شما به ننگ و رسوایی تبدیل می گردد. از جام مجازات خداوند می نوشید و نشئه شده به زمین می افتید و رسوایی، شان و شوکت تان را می پوشانند. ^{۱۷} به خاطر ظلمهایی که در لبنان کرده اید و حیواناتی را که به وحشت انداختید و هلاک ساختید، حالا خودتان نابود می شوید. پس برای خونهایی که ریخته اید و ظلمهایی که در شهرهای روی زمین و مردم آن کرده اید، خودتان گرفتار ظلم و ستم می گردید.

^{۱۸} از بُت پرستی چه فایده ای برای انسان می رسد؟ بُتی که به دست انسان ساخته شده است، تنها یک مجسمه است و نمی توان به آن توکل نمود. ^{۱۹} وای به حال شما که به یک تکه چوب می گوید که بیدار شود و از یک بُت بیجان می خواهید که برخیزد. آیا یک بُت می تواند به شما چیزی آموزش دهد؟ بُتها از بیرون با نقره و طلا پوشانده شده اند اما بیجان هستند و روحی در آنها نیست.»

^{۲۰} اما خداوند در جایگاه مقدس خود است، پس تمام روی زمین باید در حضور او خاموش باشند.

دعای حبقوق نبی

این سرود برای رهبر گروه موسیقی است که با تارهای رباب موسیقی می نوازند.

^۱ ^۳ این است سرود و دعای حبقوق نبی:

^۲ ای خداوند، آوازه کارهای تو به گوش من رسید

و از شنیدن آن ترس مرا فراگرفت.

بار دیگر کارهای عظیمی را که در دوران گذشته اجرا می کردی

به ما نشان بده

و در هنگام غضب خود، رحمت خود را به یاد آور.

^۳خدا از منطقهٔ ادوم برمی گردد،

خدای مقدس از کوه سینا می آید.

جلال او آسمانها را پوشانده

و زمین از حمد و ستایش او پُر است.

^۴درخشنده گی او مانند نور رعد و برق است

و از دستهایش که قدرت او در آنها نهفته است، نور می تابد.

^۵مرض را پیشاپیش خود می فرستد

و به مرگ امر می کند که به دنبال آن بیاید.

^۶هنگامی که می ایستد، زمین تکان می خورد

و وقتی که نگاه می کند، ملتها از ترس می لرزند.

کوههای مستحکم تکه تکه می شوند

و تپه های بلند که در زمان قدیم، خداوند بر آنها قدم می زد،

از هم پاشیده می‌گردند.

^۷ مردم کوشان را ترسان

و سرزمین مدیان را لرزان دیدم.

^۸ ای خداوند، آیا دریاها تو را خشمگین ساختند؟

آیا بحرها تو را غضبناک کردند؟

تو بر بالای ابرها عبور کردی،

و ابرهای توفانی گادی‌های جنگی تو گشتند،

و تو پیروزی را برای مردم خود آوردی.

^۹ کمان خود را آماده کردی

و تیر را در کمان گذاشتی

و زمین را با رعد و برق شکافتی

که دریاها به وجود آمدند.

^{۱۰} کوه‌ها تو را دیدند و به لرزه افتادند.

سیلابها جاری شدند،

اعماق بحر غرُش کردند

و امواجشان بالا آمدند.

^{۱۱} از نور تیرها و نیزه‌های درخشان تو

آفتاب و مهتاب بی حرکت ایستادند.

^{۱۲} با قهر و غضب جهان را پیمودی

و با خشم خود قومهای جهان را پایمال کردی.

^{۱۳} برای نجات قوم برگزیده‌ات شتافتی

و پادشاه برگزیده‌ات را نجات دادی.

رهبر مردمان شریر را نابود کردی

و پیروانشان را بکلی از بین بردی.

^{۱۴} جنگجویان دشمن مانند گردباد آمدند

تا ما را پراکنده کنند

و می‌خواستند که مردم مسکین را از بین ببرند

اما تو ای خداوند، با نیزه‌های خودشان آنها را نابود کردی.

^{۱۵} با اسپه‌ایت از بحر عبور کردی

و آبهای خروشان را پایمال نمودی.

^{۱۶} وقتی اینها را می‌شنوم،

بدنم از ترس تکان می‌خورد

و لبهایم می‌لرزند.

اندامم سُست می‌شود

و پاهایم به لرزه می‌آیند.

به خاموشی در انتظار روزی هستم

که خدا آن مردمی را که ما را مورد حمله قرار دادند، جزا بدهد.

^{۱۷} اگرچه درخت انجیر شگوفه نکند،

انگور در تاک نباشد،

محصول زیتون از بین برود

و کشتزارها غله بار نیاورند،

گله‌ها در چراگاه تلف شوند

و طویله‌ها از رمه خالی بمانند،

^{۱۸} لیکن من در خداوند شادمانی کرده

و در خدای نجات‌دهنده خویشتن خوشی خواهم نمود.

۱۹ خداوند متعال قوت من است.

او به پاهایم قوت می‌بخشد

تا مانند آهو دویده و بر کوههای بلند بالا بروم.